

موانع موفقیت احزاب سوم در ایالات متحده آمریکا

نویسنده: نعمت حسینی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۸

۱۴۱

چکیده

اغلب صحبت از این می‌شود که قانون انتخابات آمریکا ناعادلانه است و اصولاً چرا باید تنها دو حزب در انتخابات شرکت داشته باشند، در حالی که به هیچ‌وجه به جزییات و دلایل این بی‌عدالتی اشاره‌ای نمی‌گردد و هیچ‌گاه به‌طور دقیق توضیح داده نمی‌شود که چرا و دقیقاً به کدام دلیل این نظام انتخاباتی ناعادلانه است. موضوع انتخابات در آمریکا مانند هر موضوع دیگری دارای نکات و نقاط سیاه و سفیدی است که پیرامون آن زیاد سخن گفته و به کرات قلم‌فرسایی می‌گردد، ولی به آنچه اشاره نمی‌شود، نقاط خاکستری موضوع است که از نظر دور می‌ماند. در این مقاله قصد داریم با نگاهی دقیق و موشکافانه، به بررسی نکاتی بپردازیم که تاکنون کمتر به آن اشاره شده و از این رهگذر ناعادلانه بودن نظام انتخاباتی آمریکا را مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: احزاب سوم، نظام انتخاباتی ریاست‌جمهوری ایالات متحده، حزب دموکرات و جمهوری خواه، رسانه، صندوق‌های رای، مناظرات انتخاباتی

* فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه علامه طباطبائی Nvarmetoni@yahoo.com

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال چهاردهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۵۴-۱۴۱.

عموما در ادبیات سیاسی مربوط به مباحث آمریکا عبارتی تحت عنوان «معضل نبود حزب سوم» به بحث گذاشته می‌شود، در حالی که به نظر می‌رسد این عبارت کمی نیاز به اصلاح و ابهام‌زدایی دارد. ابهام مذکور از آنجا ناشی می‌شود که مساله اصلی «نبود حزب سوم» نیست که چه بسا احزاب سوم زیادی در ایالات متحده وجود داشته و دارند و برخی از آنها در برهه‌هایی از تاریخ هم توانسته‌اند آرای قابل توجهی را به سمت خود جلب کنند، مساله اصلی آنجاست که این احزاب هیچ‌گاه نتوانسته‌اند در انتخابات ریاست‌جمهوری به موفقیتی دست پیدا کنند و در عرصه انتخابات ایالتی و کنگره هم تنها به موفقیتی بسیار محدود دست یافته‌اند. به بیان دیگر، بحث بر سر عدم موفقیت این احزاب است و نه «بود یا نبود آنها». بنابراین در مقاله حاضر، چرایی و ریشه‌های عدم موفقیت این احزاب در آمریکا به بحث گذاشته می‌شود.

قبل از اینکه به موانع موفقیت احزاب سوم در آمریکا پرداخته شود، لازم است تعریفی دقیق از این مفهوم ارائه گردد تا در ادامه مقاله، مفاهیم مورد بحث با تعریفی خاص و از پیش ارائه شده پی‌گیری گردند. احزاب سوم در آمریکا به حزب خاصی اطلاق نمی‌شود. از آنجا که در آمریکا دو حزب اصلی و بزرگ وجود دارد، کلیه احزاب موجود در آمریکا غیر از دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه، حزب سوم نامیده می‌شوند و اطلاق حزب سوم به این معنا نیست که آن حزب، سومین حزب آمریکا (از لحاظ قدمت، بزرگی و ...) می‌باشد. این واژه صرفاً بیان‌کننده این مفهوم است که حزب مذکور در پی دستیابی به اهدافی غیر از آنچه دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در پی آن هستند، می‌باشد. یادآور می‌گردد، در توصیف این احزاب از تعاریف دیگری مانند احزاب مستقل نیز استفاده می‌شود که در ادامه مقاله نیز این دو عنوان گاه به جای همدیگر به کار برده می‌شود.

موانع عدم موفقیت احزاب سوم در ایالات متحده

یک. عدم دسترسی نامزدهای مستقل به رسانه‌ها

جوزف نای در اولین صفحه از کتاب معروف خود به نام قدرت نرم/بزارهای موفقیت در

سیاست بین‌المللی، به نقل از ماکیاولی بیان می‌دارد: «اینکه مردم از شما بترسند مهم‌تر است از اینکه شما را دوست بدانند» و در ادامه می‌گوید: «اما در دنیای امروز بهتر است که به هر دو مورد توجه کنیم»^۱ دوست داشته شدن از طرف مردم و غلبه بر قلب‌ها و در نهایت انتخاب شدن از سوی آنها در تاریخ کشور آمریکا همواره مهم بوده، اما اهمیت آن در عصر اطلاعات و رسانه دوچندان شده است. نکته‌ای بسیار مهم در این گفته نای نهفته است و آن اینکه آنچه در عصر اطلاعات باعث اهمیت یافتن «غلبه بر قلب‌ها» شده است، ظهور فن‌آوری رسانه‌ای و اطلاعاتی و انتقال اطلاعات در مدت زمان کوتاهی در سراسر جهان می‌باشد. در واقع، جوزف نای با ذکر این جمله کلیدی در آغاز کتاب خود ما را به این نکته مهم رهنمون می‌سازد که «اثرگذاری و قدرت» بدون رسانه و فن‌آوری اطلاعاتی امری نامفهوم بوده و در صورت وجود هم، حتی از محدوده جغرافیایی یک شهر نیز فراتر نمی‌رود.

با این حساب، این رسانه‌ها و فن‌آوری اطلاعات هستند که نوع خاصی از آگاهی را تولید می‌کنند. به عبارت دیگر، صرف‌نظر از اینکه ارزش‌های یک نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری چقدر خوب و گیرا هستند، مادامی که سایرین چیزی درباره آنها ندانند هیچ پیامی منتقل نخواهد شد و یک نامزد نمی‌تواند شعارهای انتخاباتی خود را به گوش رای‌دهندگان برساند. از این‌رو مهم‌ترین مساله در رقابت‌های انتخاباتی، «اشاعه» آگاهی راجع به ارزش‌ها و نوع تفکر یک نامزد است.^۲ از این حیث می‌توان ادعا کرد کسب کرسی ریاست‌جمهوری در آمریکا، عمیقاً ریشه در ارتباطات و تبادل ارتباطی و در اختیار داشتن کانال‌های رسانه‌ای دارد. می‌توان گفت هسته اصلی و شاه‌کلید موفقیت یک نامزد، در اختیار داشتن رسانه‌های قدرتمند است. نسل‌های گذشته نمی‌توانستند حجم اطلاعاتی را که امروزه با فشردن یکی از کلیدهای رایانه در دسترس ماست، تصور کنند. نزدیک‌ترین مقایسه برای بیان تاثیر انقلاب ارتباطات در عصر حاضر، تشبیه آن به اختراع صنعت چاپ است.^۳ عصر ما در آستانه تحولات و تغییرات فکری و سیاسی مهمی قرار گرفته است که در مقایسه با تغییرات به‌وجود آمده بر اثر اختراع صنعت چاپ، بسیار گسترده‌تر و سریع‌تر خواهد بود. می‌توان ادعا نمود آنچه باعث شده رسانه‌ها تا بدین حد در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا مهم جلوه کنند، تحول فن‌آوری اطلاعاتی بوده است.

البته استفاده از رسانه در رقابت‌های انتخاباتی پدیده جدیدی نیست و احزاب سیاسی ایالات متحده از مدت‌ها پیش آن را در راستای فعالیت‌هایشان به کار می‌گرفته‌اند. اما تنها از زمانی که پیشرفت‌های عظیم فن‌آوری اطلاعات برقراری ارتباط با دیگران را در دورترین نقاط آمریکا آسان و ارزان گردانید، استفاده از رسانه به‌عنوان یک راهبرد کلان آگاهانه و مستمر برای احزاب امکان‌پذیر شده است.

یک نمونه آشکار و عیان از قدرت و تاثیر رسانه‌های آمریکایی بر اذهان مردم، تبدیل ارزش‌های ضدلیبرالی به ارزش‌های بشردوستانه و لیبرالی در جریان جنگ‌های آمریکا علیه کشورهای دیگر است. این موضوع هرچند یک نمونه تمام‌عیار و کامل از تاثیر «رسانه» در سیاست خارجی آمریکاست، کاربست آن را در صحنه مسائل داخلی و به‌طور مشخص بحث انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا نیز می‌توان به تماشا نشست. آمریکایی‌ها اساساً خوش‌بین هستند و لیبرالیسم عمیقاً در فرهنگ آنها ریشه دوانده است. از آنجایی که آمریکایی‌ها از سیاست خارجی مبتنی بر واقع‌گرایی متنفرند، گفتمان عمومی پیرامون سیاست خارجی در ایالات متحده همواره به زبان لیبرالیسم ادا می‌شود.^۴ ترجمان گفتمان جنگ به گفتمان آزادی‌خواهی و به ارمغان بردن آزادی برای کشور تحت اشغال و تبدیل یک ضد ارزش به ارزش توسط رسانه انجام می‌گیرد. این رسانه با همین کیفیت و با همین قدرت در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری می‌تواند در خدمت یک نامزد قرار بگیرد و پرواضح است که نامزدهای احزاب سوم که از منابع مالی به‌دور هستند، توانایی چندانی در دسترسی به این رسانه‌های پر قدرت ندارند.

جوزف نای رسانه را مهم‌ترین عامل اشاعه ارزش می‌داند. وی در کتاب قدرت نرم می‌نویسد: «تصاویر چندگانه ترسیم شده توسط تلویزیون یا سینما می‌توانند انتقال‌دهنده پیام‌های سیاسی باشند. معمولاً تصاویر، ارزش‌ها را قدرتمندتر از کلمات انتقال می‌دهند»^۵ و در این بین در اختیار داشتن رسانه‌ای سازمان‌یافته و حرفه‌ای می‌تواند کلید اصلی انتقال یک پیام سیاسی باشد. به‌عبارتی دیگر، پوشش رسانه‌ای یک رویداد سیاسی مانند شرکت یک نامزد در انتخابات ممکن است از خود آن رویداد مهم‌تر باشد؛ چرا که در صورت عدم انتقال پیام یک نامزد، آن رویداد به یک عنوان ساده خبری بدل خواهد شد.

بر اساس آخرین نظرسنجی انجام شده توسط موسسه گالوپ، در حدود نیمی از مردم آمریکا اعتقاد به حضور و نقش آفرینی حزب سوم در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دارند. این عقیده در بین رای‌دهندگان مستقل که در واقع حیاتی‌ترین و مهم‌ترین بخش جمعیت رای‌دهنده در انتخابات آمریکا محسوب می‌شوند، تا ۷۴ درصد نیز می‌رسد^۷ و نشان از آن دارد در صورتی که نامزدهای احزاب سوم بتوانند با در اختیار داشتن رسانه، خود را به رای‌دهندگان آمریکایی و به خصوص رای‌دهندگان مستقل معرفی کنند، از شانس بیشتری برای برهم زدن معادلات انتخابی برخوردار هستند. ولی همان‌طور که در همان نظرسنجی نشان داده شده است، در مجموع تنها سه درصد از مردم آمریکا به نامزدهای احزاب مستقل شرکت‌کننده رای خواهند داد. در این نظرسنجی نامزدهای احزاب سبز، طرفدار آزادی فردی و قانون اساسی هریک تنها یک درصد آرا را به خود اختصاص دادند (هر حزب تنها یک درصد).^۷ تفسیر این آمار و نمودار به این صورت خواهد بود که هر چند نیمی از مردم آمریکا اعتقاد به حضور حزب سوم در آمریکا دارند، احزاب سوم شرکت‌کننده در رقابت‌های انتخاباتی آمریکا آنچنان ناشناخته هستند که مردم با وجود اعتقاد به لزوم حضور حزب سوم، به نامزد این حزب رای نمی‌دهند. به بیان دیگر، همان‌طور که گفته شد، به این علت که بخش اعظم رسانه‌های ایالات متحده در اختیار دو حزب دموکرات و جمهوری خواه هستند و نامزدهای حزب سوم از امکانات رسانه‌ای کافی برخوردار نیستند، در تحلیل نهایی و زیر حجم انبوه تبلیغات دو حزب بزرگ، در نهایت مردم و به خصوص رای‌دهندگان مستقل به یکی از این دو حزب رای می‌دهند. در تحلیل نهایی از این بخش می‌توان گفت: با توجه به فراهم نبودن امکانات رسانه‌ای برای احزاب سوم، پیام آنان انتقال داده نشده و حضور آنها در انتخابات تنها به یک عنوان خبری ساده تبدیل خواهد گردید.

دو. قوانین دسترسی به صندوق‌های رای

یکی از سخت‌ترین موانع و چالش‌های پیش روی احزاب سوم در آمریکا، وجود قانونی موسوم به «قانون دسترسی به صندوق رای» می‌باشد. در حالی که هر دو دموکرات و جمهوری خواه اغلب بدون هیچ مشکلی در تمام ۵۰ ایالت حایز شرایط دسترسی به صندوق‌های رای می‌شوند، احزاب

سوم به‌سختی می‌توانند به صندوق‌های رای دسترسی پیدا کنند و نام خود را به‌عنوان نامزد انتخاب‌شونده در هر ایالت ثبت کنند. مفهوم این قانون بدین صورت است که در مجموع باید شرایطی فراهم گردد تا یک نامزد حزب سوم نامش در فهرست انتخاب‌شوندگان در هر ایالت قرار گیرد. این شرایط شامل مواردی مانند حق ثبت نام^(۱) است که باید از طرف هر حزب و یا نامزد مستقل پرداخت گردد که در بسیاری از موارد این هزینه‌ها آنچنان سنگین است که بسیاری از نامزدهای مستقل قادر به تامین آن نیستند. در سال‌های اخیر راس پرو، نامزد حزب رفورم، با تکیه بر ثروت افسانه‌ای خود ۶۰ میلیون دلار هزینه ثبت نام اولیه را به‌تنهایی پرداخت نمود تا بتواند نامش را در فهرست نامزدهای انتخاب‌شونده در هر ۵۰ ایالت به‌ثبت برساند.^۸ واضح است که اغلب نامزدهای احزاب سوم از چنین توانایی مالی بالایی برخوردار نیستند، به‌طوری‌که به‌عنوان مثال نامزد حزب سبز در انتخابات ۲۰۰۰ تنها در ۴۴ ایالت توانست نام خود را در فهرست نهایی ثبت نماید. این رویه و محدودیت ناعادلانه در انتخابات ۲۰۰۴ برای نامزد حزب سبز شرایط بدتری را رقم زد، به‌طوری‌که این حزب تنها در ۲۷ ایالت توانست نام کنامزد خود را در فهرست قرار دهد. چنین شرایط مشابهی برای رالف نیدر که به‌عنوان یک نامزد مستقل در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ شرکت کرده بود نیز به‌وجود آمد. نیدر در انتخابات ۲۰۰۴ توانسته بود تنها در ۳۴ و در ۲۰۰۸ در ۴۵ ایالت نام خود را در فهرست نهایی انتخاب‌شوندگان بگنجانند. حزب قانون اساسی آمریکا نیز در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۰۴ تنها در ۴۲ ایالت توانست در فهرست نهایی قرار بگیرد.^۹ از آنجایی که قانون دسترسی به صندوق‌های رای به‌طور مستقیم ریشه در توانایی مالی یک نامزد مستقل دارد، می‌توان ادعا نمود این قانون یکی از ناعادلانه‌ترین قوانینی است که در نظام انتخاباتی ایالات متحده وجود دارد.

از دیگر شرایط دسترسی به صندوق‌های رای می‌توان به تایید صلاحیت نامزد حزب سوم توسط برگزیدگان و نخبگان آن ایالت اشاره نمود، به‌طوری‌که نامزد مستقل باید تعداد مشخصی امضا از بزرگان هر ایالت جمع‌آوری نماید تا بتواند در فهرست اولیه نامزدها قرار بگیرد.^{۱۰}

1. Registration Fees

بدیهی است با توجه به اینکه عموماً بزرگان هر ایالت وابسته به یکی از دو حزب بزرگ هستند، امکان جمع‌آوری امضا و اخذ تاییدیه از آنها همواره با مشکلاتی روبه‌رو بوده است.

سه. قوانین مناظرات انتخاباتی

مناظرات انتخاباتی یکی از مظاهر بازر و نمودی آشکار از ناعادلانه بودن رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری آمریکا می‌باشد. این مناظرات برای اولین بار در ۱۹۶۰ بین دو نامزد حزب دموکرات و جمهوری‌خواه برگزار گردید. پس از آن، بین سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ به مدت سه دوره این مناظرات برگزار نشد تا اینکه در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۷۶ برگزاری این نوع از مناظرات از سرگرفته شد که تا کنون نیز ادامه دارد. از ۱۹۶۰ که اولین مناظره انتخاباتی بین نامزد دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه برگزار شد^{۱۱} تا سال ۱۹۸۴، برگزاری این مناظرات متولی خاصی نداشت و فقط به ابتکار یکی از شبکه‌های تلویزیونی انجام می‌شد که صدا البته مشخص است اهداف و منافع مدیران این گونه شبکه‌ها در اولویت قرار می‌گرفت. با توجه به تاثیر و اهمیتی که برگزاری این گونه مناظرات بر رای‌دهندگان به جا می‌گذاشت و با توجه به قدرت شگرف و عظیم رسانه‌ها در شکل‌دهی به این تصمیم‌ها، نخبگان حزبی تصمیم گرفتند خودشان این مناظرات را برگزار نمایند. در راستای اجرایی نمودن این مساله، رهبران دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه به طور مشترک کمیسیونی را تحت عنوان «کمیسیون مناظرات انتخاباتی» در ۱۹۸۷ تاسیس کردند. این کمیسیون یک نهاد غیردولتی و خصوصی است^{۱۲} که مناظرات را در راستای منافع دو حزب بزرگ سامان‌دهی و برگزار می‌کند.

نکته قابل توجه و در عین حال عجیب و صدا البته ناعادلانه در مورد عملکرد این گونه مناظرات این است که از زمان برگزاری این مناظرات در ۱۹۶۰ تا کنون، تنها در دو دور نمایندگان احزاب سوم در مناظرات حضور داشته‌اند. در ۱۹۹۲ راس پرو، نامزد مستقل حزب رفورم، توانست در مناظرات انتخاباتی با جورج بوش پدر و بیل کلینتون شرکت نماید. شرکت و حضور در این مناظرات چنان به وی کمک نمود که بر اساس نظرسنجی‌های انجام گرفته، میزان حمایت از پرو که قبل از برگزاری مناظره تنها هفت درصد بود به بیش از ۱۹ درصد در روز انتخابات رسید^{۱۳}

و وی با خلق یک شگفتی بزرگ به میزان قابل ملاحظه‌ای توانست آرای بخش بزرگی از افراد مستقل را به خود جلب نماید و موجبات شکست جورج بوش پدر را فراهم آورد. این پیروزی آنچنان بر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه گران آمد که در انتخابات بعدی یعنی انتخابات ۱۹۹۶ به راس پرو اجازه شرکت در مناظرات انتخاباتی را ندادند.^{۱۴} از آنجایی که کمیسیون فوق یک نهاد خصوصی و غیردولتی است، به راحتی اجازه حضور یا عدم حضور یک نامزد مستقل را صادر می‌کرد و از لحاظ قانونی و حقوقی نیز، نامزد دعوت نشده به مناظره قادر به انجام هیچ اقدامی علیه این کمیسیون نبود. این موضوع که به شدت ناعادلانه و غیرمنصفانه بود، با اعتراض نامزدهای مستقل مواجه گردید، هر چند آنها هیچ مرجع قانونی برای ایفای حق خود نداشتند. با توجه به اینکه این موضوع مورد اعتراض شدید افکار عمومی و نامزدهای مستقل قرار گرفت، این کمیسیون در جهت تلطیف قانون مذکور، قانونی موسوم به قانون ۱۵ درصد را وضع کرد. بر اساس این قانون، نامزدی می‌تواند در مناظرات انتخاباتی شرکت کند که قبل از شروع مناظرات حداقل ۱۵ درصد آرا مردمی را در نظرسنجی‌ها به دست آورده باشد؛ که با توجه به تجربه انتخابات و مراجعه به آمار و ارقام و نظرسنجی‌ها تقریباً در اکثر دوره‌ها، نامزدهای مستقل همیشه کمتر از ۱۵ درصد آرا را به خود اختصاص داده‌اند و وضع این قانون به معنای حذف یکباره تمام نامزدهای احزاب سوم می‌باشد.^{۱۵} با توجه به این واقعیت‌ها و همچنین اهمیت یافتن این مناظرات و پخش زنده آن از طریق تلویزیون، می‌توان ادعا نمود ناعادلانه‌ترین فضا علیه نامزدهای احزاب سوم و مستقل شکل گرفته و عرصه برای حضور نامزد حزب سوم در انتخابات به شدت تنگ شده است.

چهار. جذب و به حاشیه راندن احزاب سوم توسط دو حزب بزرگ دیگر

در برهه‌هایی از زمان و بنابر شرایط خاص تاریخی در آن مقطع، نامزدهای حزب سوم توانستند آرای بسیار بالایی را کسب نمایند و به عنوان یک خطر جدی برای هر دو حزب مطرح شوند. در چنین مواردی راهکار احزاب بزرگ، جذب و پی‌گیری ایده حزب سوم می‌باشد، به طوری که با پی‌گیری آن ایده توسط هر یک از دو حزب دموکرات و جمهوری خواه و تحقق آرمان‌های آن، به طور خودکار طرفداران آن ایده نیز به سمت دو حزب بزرگ جذب می‌شوند.

شاخص‌ترین نمونه عینی این تاکتیک، جذب آرای «حزب مستقل آمریکایی» به رهبری جرج والاس توسط حزب جمهوری خواه بود. جرج والاس که فرماندار دموکرات ایالت آلاباما بود و از او می‌توان به‌عنوان اثرگذارترین بازنده در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در قرن بیستم نام برد، در دهه ۱۹۶۰ و در پی سیاست‌های «جامعه بزرگ» جانسون به تدریج از حزب دموکرات فاصله گرفت. در نهایت او و همکاران محافظه‌کار وی که همگی از حزب دموکرات بودند، در مخالفت با ایده‌های جانسون که برای تحقق اصلاحات در زمینه حقوق فردی و عدم جدایی بین سیاهان و سفیدپوستان تلاش می‌کردند، دست به انشقاق از حزب دموکرات زدند و کار به جایی رسید که حتی در کنگره علیه رییس‌جمهور هم‌حزبی خود رای دادند. بدین ترتیب، جرج والاس به‌طور کامل از حزب دموکرات جدا شد و در ۱۹۶۸ به‌عنوان یک کنامزد مستقل در انتخابات رییس‌جمهوری آمریکا شرکت نمود. وی در این دوره از انتخابات توانست حدود ۱۴ درصد آرا را به‌دست آورد.^{۱۶} پس از انتخابات ۱۹۶۸ و در زمان ریاست‌جمهوری ریچارد نیکسون، حزب جمهوری خواه با پذیرش ایده‌های حزب مستقل آمریکایی، این حزب نیرومند را جذب خود کرد. نمونه عینی و عملی دیگر این تاکتیک، جذب اعضای «حزب پاپولیست» توسط حزب دموکرات در ابتدای قرن بیستم بود. حزب پاپولیست که در ۱۸۷۳ و در پی بحران اقتصادی به‌وجود آمده بود، خواهان برقراری ایده‌های یک دولت رفاه بود. برخی از برنامه‌های این حزب عبارت بودند از: اصلاحات اجتماعی، تعیین حداکثر هشت ساعت کار در شبانه روز، ملی شدن راه‌آهن و دیگر تسهیلات زیربنایی اصلاح سیستم مالیاتی، بانکی و پولی.^{۱۷} از آنجایی که اهداف و خواسته‌های این حزب بسیار مشابه آن چیزی بود که حزب دموکرات نیز به‌دنبال آن بود، با گذشت زمان و پذیرفته شدن بسیاری از خواسته‌های مطرح شده از سوی این حزب توسط حزب دموکرات، این حزب انسجام خود را از دست داد و با تحقق بسیاری از خواسته‌های این حزب توسط حزب دموکرات به تدریج جذب این حزب گردید.

پنج. عدم حمایت مالی از نامزدهای حزب سوم

می‌توان گفت در تمام موارد فوق که به‌عنوان موانعی بر سر راه موفقیت احزاب سوم محسوب

می‌شوند، یک عامل مشترک وجود دارد. این عامل مشترک دسترسی به منابع مالی است. از قوانین دسترسی به صندوق‌های رای گرفته تا عدم دسترسی نامزدهای مستقل به رسانه‌ها، همگی ریشه در مسائل مالی دارند و این موضوع ثابت می‌کند در رقابت‌های انتخاباتی ایالات متحده پول عامل اصلی و تعیین‌کننده می‌باشد. با توجه به خصوصی بودن رسانه‌های گروهی در آمریکا و هزینه‌های سرسام‌آور تبلیغات، نامزدی می‌تواند در مبارزات انتخاباتی به پیروز دست یابد که از پشتوانه مالی تقریباً نامحدودی برخوردار باشد و حامیان ثروتمند خود، همواره بیشتر از دموکرات‌ها در هزینه نمایند. جمهوری خواهان با توجه به حامیان ثروتمند خود، همواره بیشتر از دموکرات‌ها در انتخابات پول خرج می‌کنند. اگرچه در آمریکا پول شرط لازم برای پیروزی در هر انتخاباتی است، ضرورتاً شرط کافی به‌شمار نمی‌آید؛ چراکه بارها دیده شده‌است یک حزب و یا یک فرد با هزینه کمتری به پیروزی دست یافته‌اند. ولی آنچه مسلم است، اینکه با توجه به هزینه‌های سرسام‌آور انتخابات، نامزدهای مستقل از شانس بسیار کمتری در رقابت با دو حزب دیگر برخوردار هستند.

با توجه به تاریخ رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده، شاهد این واقعیت هستیم که نامزدی که پول بیشتری داشته باشد، بخت بیشتری برای رفتن به کاخ سفید خواهد داشت. داستان ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا قبل از آنکه با اعلام برنامه‌های عملیاتی گره خورده باشد، با پول گره خورده است. در آمریکا، نامزدهای ریاست جمهوری صدها میلیون دلار برای یک مبارزه انتخاباتی در کشوری که دارای بیش از ۱۰۰ میلیون رای دهنده است، هزینه می‌کنند.

شش. نظام همه یا هیچ

نظام انتخاباتی آمریکا که برگرفته از قانون اساسی این کشور است، به‌گونه‌ای طراحی گردیده است که در آن یک فرد و یا یک حزب به‌صورت مطلق برنده و بازنده خواهد بود و امکان تشکیل هیچ ائتلاف یا اتحادی با فرد یا حزب سوم وجود ندارد. در این نظام که به کالج انتخاباتی مشهور است، هر شخصی یا حزبی، حتی اگر با یک اختلاف بسیار اندک برنده آرای عمومی در یک ایالت باشد، کل آرا الکترال آن ایالت را تصاحب خواهد کرد و نمایندگان کالج انتخاباتی که در نهایت رییس جمهور را تعیین می‌کنند نیز بر اساس همین آرا الکترال انتخاب خواهند شد. از سویی

دیگر، با توجه به نظام انتخاباتی آمریکا، این رویه به گونه‌ای دیگر در انتخابات کنگره مجال بروز پیدا خواهد کرد. در آمریکا بر اساس قانون انتخابات، هر ایالت به مناطق و نواحی مختلف تقسیم می‌شود. مبنای این تقسیم‌بندی بر پایه جمعیت ساکن در آن ناحیه است، به طوری که بر اساس هر ۶۰۰ هزار نفر یک نماینده پیش‌بینی شده و آن ناحیه تنها می‌تواند یک نماینده را روانه مجلس نمایندگان نماید.^{۱۸} بنابراین، مشخص است هر نماینده‌ای که بیشترین آرا را تصاحب نماید، به‌عنوان نماینده آن ناحیه به کنگره راه می‌یابد.

آنچه در سطور و بندهای فوق بیان گردید، دلایل و عواملی بود که باعث می‌شود نظام انتخاباتی آمریکا ناعادلانه به نظر برسد. در کنار بیان مطالب و واقعیت‌های فوق، از اظهار این نکته نیز نباید غافل شد که نظام انتخاباتی مذکور با تمام ضعف‌هایش، نقاط روشن و مثبتی نیز دارد که تاکنون باعث دوام و بقای آن شده است. از آنجایی که این مقاله در پی بررسی دلایل غیرمنصفانه بودن نظام انتخاباتی ایالات متحده بوده و بر آن است نقاط مبهم آن را بررسی نماید، بررسی نکات مثبت آن در این مختصر نمی‌گنجد. پرواضح است عدم بیان این نکات دلیل بر عدم وجود آنها نیست. در هر حال آنچه مسلم و قطعی است، وجود نکات ابهام‌برانگیز فراوانی در قانون انتخابات آمریکا می‌باشد، به طوری که طبق نظرسنجی‌ها، درصد بالایی از آمریکایی‌ها نیز بدان اعتراف و اذعان دارند و از آن ناراضی هستند.

محور و کانون نارضایتی آمریکایی‌ها از قانون انتخابات آمریکا، حاکم بودن شرایطی است که منجر به عدم موفقیت احزاب سوم می‌شود. این شرایط شامل عدم دسترسی نامزدهای حزب سوم به رسانه‌ها، قوانین دسترسی به صندوق‌های رای، قوانین مناظرات انتخاباتی، جذب و به‌حاشیه راندن احزاب سوم توسط دو حزب بزرگ دیگر، عدم حمایت مالی از نامزدهای حزب سوم و اعمال سیستم همه یا هیچ می‌باشد. از میان شرایط و دلایل مذکور، برخی مانند قانون همه یا هیچ ریشه در قانون اساسی ایالات متحده دارد و اعتراض چندانی را در بین مردم آمریکا موجب نمی‌شود، ولی برخی از آنها حاصل تمامیت‌خواهی دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه

است که مورد اعتراض مردم قرار گرفته است، به طوری که در کلیه نظرسنجی‌های انجام شده طی ده سال گذشته همواره حدود نیمی از مردم آمریکا صحبت از حضور حزب سوم کرده‌اند و اعتقاد به این دارند که نظام انتخاباتی فعلی آمریکا به رغم حضور احزاب سوم، ناعادلانه است.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. جوزف نای، قدرت نرم/ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات بسیج، ۱۳۸۷.
۲. روح‌الامین سعیدی، «بررسی نقش فرهنگ به‌عنوان ابزار قدرت نرم با تاکید بر قدرت نرم ایالات متحده» فصلنامه ره‌آورد، شماره ۲۵، ۱۳۸۹.
۳. هنری کسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
۴. جان مرشایمر، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸.
۵. جوزف نای، قدرت در عصر اطلاعات: از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن، ترجمه سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.
6. <http://www.gallup.com/poll/157427/americans-split-need-third-party.aspx> by frank newport
7. Ibid.
8. <http://www.fec.gov/pubrec/fe2000/2000presge.htm>, 2000 Presidential General Election Results, Federal Election Commission, retrieved 2007-12-20
9. <http://www.fec.gov/pubrec/fe2004/2004pres.pdf>-Public Records Office Election Results. United States Federal Election Commission. November 2, 2004. Retrieved April 16, 2012.
10. <http://hlrecord.org/p=10575-The two party ballot suppresses third party change by THERESA AMATO>
11. <http://www.debates.org/index.php?page=commission-leadership>
12. [http://www.debates.org/index.php?page=commission-leadership-CPD: Our Mission](http://www.debates.org/index.php?page=commission-leadership-CPD:OurMission)
13. <http://www.opendebates.org/theissue/1992.html>. What Happened in 1992?, opendebates.org, retrieved 2007-12-20
14. <http://www.opendebates.org/theissue/1996.html>. What Happened in 1996?, opendebates.org, retrieved 2007-12-20
15. <http://www.opendebates.org/theissue/2004.html>. What Happened in 2004?, opendebates.org, retrieved 2007-12-20; - http://www.debates.org/pages/news_030924.

html. 2004 Candidate Selection Criteria, Commission on Presidential Debates, September 24, 2003, , retrieved 2007-12-20

16. http://www.archives.state.al.us/govs_list/g_wallac.html. Alabama Governor George Wallace, gubernatorial history". Archives.state.al.us. . Retrieved 2011-01-08

۱۷. حسین دهشیار، ماهیت تئوریک و عملی سیستم انتخاباتی آمریکا، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۹، ص ۳۹.

۱۸. حسین دهشیار، «تحلیلی بر فرایند انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ آمریکا و پیروزی جرج دبلیو. بوش»، فصلنامه

سیاست خارجی، شماره ۵۶، ۱۳۷۹، ص ۱۹.